



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

فلسفه

ثب قدر

استاد:

حجت الاسلام و المسلمین صدوق

حسینیه اندیشه

۱۳۸۲

← فلسفه شب قدر

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

پیاده: محمد رضا حسینی نیافر

ویراست: برادر حیدری

تاریخ جلسه: ۱۳۸۲/۸/۲۶

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: صحبت در رابطه با اموری مثل شب قدر یا اسلام، دین، قرآن و معصومین (صلوات الله علیهم) یک صحبت‌هایی نیست که با یک سخنرانی [منتقل شود]. اعتقاد شخصی من ایناست که اگر یک عمر هم در مورد اینها صحبت شود این طور نیست که فهمی از مطلب پیدا شود. امت‌ها عمرهای طولانی پیدا می‌کنند و می‌آیند و می‌روند و متناسب با تولی خودشان و رزق معنوی که باید ببرند فهم پیدا می‌کنند و حظی می‌برند. لذا فلسفه عالم هم این است که اگر از اول تا آخرش [در] یک وحدت دیده شود، باز آن چیزی که نزد صاحب شب قدر است غیر از آن چیزی است که ما فهمیده‌ایم و تا آخر عالم هم این طور است. نسبت به قرآن هم نیز این گونه است و علاوه بر آن نسبت به کلمات معصومین (علیهم السلام) و احکام هم همین طور است.

مثلاً حکم دیه، ازدواج، جهاد و... که گفته می‌شود، بشر از این یک حظی می‌برد و حقیقتش را درک نمی‌کند. لذا این که نویسندگان مختلف، متفکران و افراد مختلف در این مورد صحبت کرده‌اند، ختم و آخر مطلب نیست، بدین علت از هیچ متفکری در مقابل معصومین (علیهم السلام) تجلیل نکنید ولو اینکه هزار سال حکومت کرده‌اند. آنها که چیزی نفهمیده‌اند! این یک مطلب بود. چون فرهنگستان یک مبنای جدیدی را می‌آورد و این مبنای جدید هم کم کم وارد جامعه می‌شود و تحولات بزرگ هم ایجاد می‌کند ولی نباید دل خوش به این چیزها بود، باید انسان دل خوشی‌اش به خدای متعال و حضرت ولی عصر (عج) باشد و قانع هم نباشد به این که عمری کرد و یک چیزی فهمید. طلب زیارت این‌ها را در دوره ظهور (رجعت) بکند و بیاید و بفهمد که این‌ها چه بوده است. نه در این دنیا بلکه در عالم برزخ و همه مراحل همین یک کلمه است، همین یک مطلب است که باید بفهمد و این حظش تا بهشت از او قطع نمی‌شود. این کلیت قضیه است که بعضی وقت‌ها که برای انسان حرفی خوب است، برایش احساس واجدیت و دارایی نکند.

اما نکته دوم این است که نسبت به این حقایق عالم (۳) تا برخورد وجود دارد که یکی از آنها برخوردی است که منطبق صورتی (انتزاعی) می‌کند که همانی است که در جامعه می‌بینید که چگونه با شب قدر برخورد می‌کنند، با حج و قرآن چگونه برخورد می‌کنند. آن را می‌برند و پاره پاره و تیکه تیکه‌اش می‌کنند و همین را تحویل مردم می‌دهند. هنوز وضع ما این گونه است. یعنی یک جوان که شب قدر می‌آید، یک بعد قضیه را برای او بزرگ می‌کنند و آن هم گناهان است. البته

ممکن است برای جوان هم خوب باشد. همین که دعا می‌کند فایده دارد و این طور هم نیست که بی‌خاصیت باشد ولی بعداً توضیحی که می‌دهیم که خدای متعال کار بزرگتری از او می‌خواهد آن کار از او [بر] نمی‌آید. در همه شئون زندگی این منطق این بلا را سر ما می‌آورد و نه فقط امور مربوط به شب قدر. در امور زندگی که مثلاً ازدواج می‌کنید، خانم‌تان را که اداره می‌کنید، بچه‌داری که می‌کنید، در حکومت هم که وارد می‌شوید، در همه جا این بلا را سر ما می‌آورد. یک برخورد هم برخورد روشنفکری با شب قدر است که با امور شب قدر و عزاداری سمبلیک برخورد می‌کنند. مثل جشن تولد؛ آدم یک وقتی به دنیا آمده است و حالا هر سال برای خودش جشن تولدی بگیرد. یک یادی، یک ذکری به همراه کیکی هم باشد و یا مثل سالگرد ازدواج که [بدین صورت به قضیه] نگاه می‌کنند. شب قدر را مثل شب مبعث، شب میلاد آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عید غدیر می‌بینید! حتماً در این قضیه شبهه می‌کنند. می‌گویند [تنوع در آن ایجاد نمایید] آنرا نو کنید و دیگر کهنه شده است. [اگر گفته شود] در روز عید غدیر بیاید عقد اخوت بخوانید، [می‌گویند] این یعنی چه؟ آنرا عوض کنید و مرتب می‌خواهد تأویل کند و به هم بریزد. هر کدام این‌ها بحثش مبسوط است و چون الآن وقت این نیست، ان شاءالله بعداً راجع به آن صحبت خواهد شد.

مبنای فرهنگستان این است که این‌ها را احکام حکومتی می‌داند - نه احکام مستحبی که اگر برویم خوب است - و ابزار مشارکت مردم در حکومت‌ها در سطح ولایت اجتماعی آن می‌داند. باطنش ولایت تاریخی و تکوینی هم هست که توضیح داده خواهد شد. مطلب این است که شب قدر یک عبادت عظیم و بزرگی است که آن عبادت با سایر عبادات ارتباط دارد و بریده نیست. با چه ارتباط دارد؟ از نماز شروع می‌شود. شما که به سن بلوغ می‌رسید (تکلیف) از نماز خواندن و زکات شروع می‌شود. یعنی نماز یک جایی خوانده می‌شود و آبی هم باید تهیه شود و وضویی بگیرید و اینکه تمام اینها حلال و پاک و طاهر باشد. اینکه می‌گوییم نماز و زکات یعنی همین. اگر جوان هم هستید و پدر شما خمس نمی‌دهد، نماز خواندن در آن خانه مشکل است. و باید چاره‌ای برای آن بیندشید. نور، نورانی شدن از نماز شروع می‌شود و بعد به روزه (صیام) در ماه مبارک رمضان می‌رسد و بعد هم به حج ختم می‌شود (احتجاج، امر به معروف و نهی از منکر). لذا سال را که نگاه کنید، عبادت از نماز شروع می‌شود و به حج ختم می‌شود که این باید مورد تحلیل قرار بگیرد و اینکه چه اتفاقاتی می‌افتد.

البته قبل از اینکه وارد این مطلب شویم یک جمله‌ای می‌گوییم و آن اینکه اصلاً زندگی در دنیا چیست؟! اینکه می‌گوییم از اینجا شروع می‌شود و به آنجا ختم می‌شود خب در این [فاصله]

می‌خواهد چه اتفاقی بیفتد؟! شما خلق شدید و شاکله‌ای که در وجودتان می‌خواستہ جسارت و بی‌ادبی نسبت به حقایق عالم بکند، در نفس‌تان قرار داده‌اند و آن چیزی را هم که از نفس‌تان نسبت بهخیرات عالم می‌خواستہ سربزند آن هم در نفس‌تان قرار داده‌اند. بعد در زندگی دنیا که تقریر شده است که شما در قرن ۲۰ بیستم به دنیا بیایید (و به وسیله نطفه پدر که در رحم مادر قرار گرفته است و...) این برای این است که هر چیزی که امکان بروز داشته باشد و تخلف بکنید از شما صادر شود و بعد از شما بکنند و جدا کنند و دوباره به بهشت برگردید: (انا لله وانا الیه راجعون). شما در بهشت بودید و به بهشت هم بر می‌گردید و هر کسی هم نمی‌خواهد تفاله می‌شود و به دوزخ می‌رود. لذا فلسفه زندگی در این دنیا این است که خدای متعال آن چیزی را که برای شیطان اتفاق افتاد (چند هزار سال هم عبادت کرد و از یک زمانی تخلف و بروز و ظهور کثافات خودش را آغاز کرده بود) در یک نطفه‌ای فشرده می‌کند و در یک شاکله‌ای قرار می‌دهد و آن را در این بیست سال، شصت سال عمر متناسب با حکمت و فردی که در شرایط خاصی (از قبیل تکوینی و تاریخی و اجتماعی) قرار داده است، در بستری برای او قرار می‌دهد که از او بکند و سرجای اولش برگردد و دیگر راحت شود. چون موجود مختار است. انسان و جن می‌توانند این بروز و ظهور را داشته باشند و بقیه موجودات عالم مثل ملائکه این گونه نیستند و لذا این تدارک هم برای آنها دیده نشده است و این امتحان روی زمین برای آنها به این معنا فراهم نشده است.

این یک نکته بود. بحث سن بلوغ و شروع نماز و زکات این مناسک برای چیست؟ این مناسک اقامه برای چه هست؟ اینها برای کنده شدن [آن رذائل] است. می‌گویند نماز بخوان برای اینکه شعاع نور را بر شما بتابانند و بروز و ظهورات از شما کنده شود. برای این ساختار مکانی و زمانی برایش درست کرده‌اند، یعنی یک مکانیزی برای این درست کرده‌اند.

مطلب سوم هم اینکه این حرکت (از نماز به حج) یک دینامیزم دارد. دینامیزم یعنی جایی که از آنجا نیرو پمپاژ می‌کند و تصرف می‌کند، یعنی ایجاد می‌ند، نور ایجاد می‌کند و یا ظلمت ایجاد می‌کند. به این ولایت گفته می‌شود. دستگاه ولایت خدای متعال ایجاد کننده نور است. یک ساختاری و یک جاده دارد. یعنی [بر فرض] ما یک ماشین داریم که در آن انرژی ایجاد می‌شود و تحرک ایجاد می‌کند و یک جاده داریم که در آن حرکت می‌کند و بعد یک مقصد داریم که به آنجا می‌رسیم. به عبارتی سه چیز داریم: آن ماشین دینامیک قضیه می‌شود. دینامیک ماشین قضیه، دستگاه ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی خدای متعال است. مثلاً مدرسه که می‌روید و داخل خانه که می‌آید، یک دستگاهی مثل پدر و مادر دارید که نیرو ایجاد می‌کند و مادر خانه بر فرض غذا تهیه

می‌کند و در مدرسه، مدیر مدرسه و سایرین دستگامی هستند که اطلاعات برای شما درست می‌کنند. هر جایی دارای یک ماشینی است. یک ساختار هم دارد که شامل نماز، خمس، زکات، روزه، حج و.. است، کیفیت‌های مختلف که شما در جاده‌ها حرکت کنید و جاده درست کردند که این نیرو در این جاده عمل کند و حاصل این هم الیه راجعون و برگشت به بهشت است و اینکه شب اول قبر به بعد راحت باشد. در این دنیا هم انسان کم کم احساس آرامش هم می‌کند، یعنی آرام آرام آب و هوای برزخ را حس می‌کند و به همین دلیل احساس زندانی بودن در این دنیا می‌کند و مرتب هم شوق دارد برود. اما تکلیف اجازه نمی‌دهد و باید بایستد و کارش را بکند.

حالا بحثی که داریم در ساختار است، یعنی شب قدر جایگاهش در بحث ساختار چیست؟ یعنی جای آن نسبت به ابتدا (نماز و زکات) و بعد حج چیست؟ هر انسانی را که به عنوان انرژی اختیار و نور که لحاظ کنید شروع به عبادت و نماز خواندن می‌کند و از طریق نماز ارتباط با مبدأ پیدا می‌کند و در آنجا کم کم او را مرتباً پالایش می‌دهند و لایه لایه کثافتاتی را که در او قرار داده بودند، مرتباً شستشو می‌دهند. همه این چیزها را که می‌خواهم توضیح بدهم برای این است که معلوم شود اینکه می‌گویند شب قدر طلب مغفرت کنید، چیست؟ حج هم که می‌روید همین است. دعا هم که می‌خوانید اول آن طلب آمرزش گناهان است. آدم تا وقتی از حالت مریضی و کسالت در نیاید، و کثافتش از او جدا نشود نمی‌تواند ارتباط برقرار کند. تا خوب نشود حال پیدا نمی‌کند؟ لذا کل حیات در این دنیا، حیات مریضی است. بگذریم که یک عده‌ای را جلو می‌برند و یک منصبی هم به آنها می‌دهند. البته آنها هم در یک مراتب دیگری احساس مریضی می‌کند، وی نسبت به بقیه دیگر احساس مریضی نمی‌کند بلکه احساس ولایت دارد. اما مجموع مردم که در این دنیا هستند مریض هستند و باید در یک بیمارستانی بروند و خوب بشوند و آن هم بیمارستان شرع و دین است که شما با نماز خواندن خود از کثافات دور می‌شوید. این را قبلاً فگتم که با این نماز خواندن و زکات دادن نهرهای نور جاری می‌شود و نهرهای بزرگتر در نمازهای جمعه و جماعات جاری می‌شود. کم نماز خواندن به جماعت تبدیل به «رود» در نماز جمعه‌ها می‌شود و آن وقت دریاچه، همان نماز عید فطر می‌شود و اقیانوس هم در حج شکل می‌گیرد و در آنجا اقیانوس نور با اقیانوس ظلمت درگیر می‌شود. این‌ها تعریف سمبلیک نیست بلکه حقیقی است و در عالم هست. در عالم، فشاری که کفر و ایمان به هم می‌آورند حقیقی است. خدا ساختار برای این درست کرده است که شما این کار را بکنید. حالا اینکه نمازها «حال» ندارد و ساختارها [بالکل] «حال» ندارند و تبدیل به شعارهای مرگ بر آمریکا در مسجدالنبی نمی‌شود باید مورد آسیب‌شناسی قرار بگیرد. ما

می‌خواستیم بگوییم دین به طراحی‌ای که خدای متعال کرده است، چیست؟ حالا برای ما تبدیل به نماز منافقانه شده است، خبر و خاصیت ندارد. یعنی گنبدیده می‌شود و باتلاق‌های کثافت و ظلمت درست می‌شود. و ظلمت روی ظلمت درست می‌شود. ولی آن گروهی که هدایت پیدا شود و هدایت خداوند بر او اعمال می‌شود، شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند که آنها به طور مثال یک دریاچه کوچک و یک اقلیتی شده‌اند و..

در رمضان گناه‌ها می‌سوزد (رمضان یعنی سوزاندن گناه)، در نماز و در رمضان و شب قدر هم همین طور است. پس تقدیرات برای سوزاندن گناهان و در این [روند] اجازه پیدا کرده امت‌های برای تنفس است، هم آحاد و هم صنف‌ها و گروه‌ها و هم امت محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین). برای ما این طور است ولی خود رمضان معنی مهمانی هم دارد و فقط به معنی سوزاندن گناه نیست بلکه به معنی مهمانی دادن به محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) است. یعنی در رمضان، مهمانی خداوند برای اینها (معصومین «علیهم السلام») است. ما نه اینکه اهل شکم و اهل دنیا هستیم، وقتی بگویند نخور، برایمان سخت است. ولی برای کسی که بر شکمش و بر طبیعت‌اش حاکم است و برای او اصلاً از کل طبیعت بوی تعفن صادر می‌شود، این طور نیست. پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم) می‌فرمایند: از دنیای شما فقط از دو چیز خوشم می‌آید: یکی عطر است و دیگری مجامعت است و چیز دیگری خوشم نمی‌آید، با وجود کل این دریاها و زیبایی‌ها و طبیعت و هوای لطیف و تنوع شهوات که وجود دارد. البته آن دو چیز هم نیز به معنی کردن دارد و آن چیزی که ما درک کنیم نیست. حالا در رمضان مهمانی خداوند برای محور کائنات عالم است و سایه و ضلل آن هم ایناست که سفره‌ای پهن شده است و بقیه هم یک چیزی می‌خورند و علاوه بر این پاک هم می‌شوند.

مقدورات اولیه [هم] تعیین می‌شود، مقدورات جهان اسلام تعیین می‌شود، مقدورات امداد تعیین می‌شود که به چه میزان کفر امداد شود و چه مقدار متدینین امداد بشوند. سابق بر این هم مقدورات تکوینی تعیین می‌شود که چه کسانی به دنیا بیایند و چه کسانی بمیرند و بعد در این ملمات و حیات با چه آلیاژهایی بیایند. آلیاژها در هر امتی و هر نطفه‌ای در هر امتی که بسته شود، عوض می‌شود آدم‌های ثابتی به دنیا نمی‌آیند، متناسب با نیازی که خداوند لازم می‌داند، ارحام و صورت و توانمندی گوش و چشم [و بقیه جوارح بسته می‌شود] و قوت و ضعف می‌دهند، توانمندی‌های روحی و عقلانی هم همین طور است. به نظر ما می‌رسد دوره دوم تاریخ شاخصه این است که عقلانیت‌ها را چه قدر رشد بدهند. عقلانیت، یک ظرفیت تکوینی که چه قدر بدسیم

که کارهای خدا حل و فصل بشود و جلو برود. پس یک تقدیرات تکوینی داریم، (مقدورات) که متناسب با زمان و مکان پرستش‌مان در قرن بیستم (۲۰) است. یک مقدرات تاریخی هم داریم؛ مقدرات تاریخی یعنی به چه نسبت تجزیه در دستگاه کفر بشود، یعنی به قید دستگاه کفر، التقاط و ایمان توزیع شود، یعنی چند تا متفکر به هر کدام از این سه گروه داده می‌شود و برای چه کارهایی و چه اموراتی؟ تا اینجا «ولایت تاریخی» می‌شود. اما در ولایت اجتماعی بستر آن را درست می‌کنند که چه کسی رئیس جمهور بشود، بافت مجلس چگونه باشد و آن چه که در جامعه است و مربوط به آن است، چه کسانی از متغیر اصلی این گروه و یا آن گروه بمیرند، و چقدر نیرو به آنها اضافه شود و چه ضرب‌هایی درست شود و چه ضرب‌هایی از بین بروند: تنزل الملائکه و الروح من «کل امر» هم تکویناً و هم اجتماعاً بر قلب مبارک حضرت ولی عصر (عج) نازل می‌شود.

این مقدرات حول چه چیزی است؟ در عصری که ما هستیم و عصر غیبت است یک شاخصه وجود دارد. مثلاً این که چه کسانی به دنیا بیایند و چه کسانی نیایند و چه قدر سیل بشود و چه قدر از امور کشاورزی و دامی گرفته تا امور انسانی که برای آنها اتفاق می‌افتد، تمام این مسائل حول چه قصه‌ای است؟ آیا این مسئله مبنا دارد یا نه؟ حول بزرگترین گناهی که اتفاق افتاد (الحنث العظیم) متدینین چقدر خونخواهی خون امام حسین علیه السلام را دارند؟ می‌خواهند یا نمی‌خواهند؟ ارکان هدایت در شب قدر هدم شده است، [تهدمت والله ارکان الهدی] در چه خانه‌ای می‌خواهیم زندگی کنیم؟ غیرت شیعه، غیرت مؤمنین، اینکه اصلاً خانه‌شان را می‌خواهند یا نه؟ ما همه چیز می‌خواهیم اما در خانه خودمان نباشیم و در خانه ابلیس باشیم!! برای خدا که [این مورد قبول نیست] خداوند حول خون خدا و خون آقا امیرالمؤمنین علیه السلام تقدیر می‌کند. از طرف ما این طور است که ما شب قدر به خانه خدا می‌رویم و مهمان او می‌شویم و وارد خانه او می‌شویم و همه‌اش سراغ مسائل دنیا می‌رویم و مطلق هم می‌گوییم. اینکه مریض هستیم و خوب شویم. کنکوری هستیم و قبول شویم، مادر مریض داریم و خوب بشود، فقیر هستیم و پولدار شویم. هر چیزی را بریده بریده و جدا جدا [می‌خواهیم]. آیا فقر که از ما برطرف شود، این در خانه کیست؟ یا این مریضی برطرف شود، در خانه چه کسی؟ نمی‌شود ظرف زمان و مکان نداشته باشد و یک جایی نباشد، به چه نرخی؟! تقدیرات خداوند متعال به میزانی است که امت و جهان اسلام یک شاخصه و یک قدم جلوتر خونخواه خون امام حسین علیه السلام باشند. او این طور تقریر می‌کند که خون خواه خون آقا امیرالمؤمنین باشند، چون می‌خواهند فشارها به حضرت ولی عصر کم شود. می‌خواهند غیبت را بردارند و توهین را در عالم بردارند. هفت میلیارد جمعیت و

هفت میلیارد منبع انرژی کم نیست که خلق کرده است و به وجود ایشان هجمه می‌کنند. همه متعلق به وجود و سلول‌های وجود ایشان هستند، اما دشنه می‌زنند و زخم ایجاد می‌کنند. زخم و درد و رنج چقدر؟ [تصور کنید که] همه بدن انسان زخمی باشد، هم مکاناً و هم از لحاظ زمان که ۱۴۰۰ سال است. اگر عالم را یک وحدت ببینید و بگویید همه عالم برای اینها خلق شده است، نمی‌شود که اراده‌شان حاضر نباشد. اگر اراده حاضر باشد [تصور کنید] که یک کسی این گوشت و پوست را بکند؟! چقدر درد و فشار دارد؟ علاوه بر آن این وضع ساختاری‌اش را به صورت خرد نگری دیده‌اید، تکرار عاشورا [هم هست].

آدم یک وقتی حرف‌هایی را از این خودمانی‌ها می‌شنود، مثلاً مسجد النبی می‌رود، مسجد النبی مال کیست؟ امروز اگر واسطه بین ما و حضرت ولی عصر همان ولی اجتماعی ما آقای خامنه‌ای باشد و دیروز هم آقای خمینی باشند، فقط حق ایشان است و حق کس دیگری نیست. تولیت این حرم برای آقای خمینی و الان هم برای آقای خامنه‌ای است؟ و همین طور تولیت شب قدر برای ایشان است.

به اجازه ایشان حرف‌های ایشان باید آنجا زده شود. پس خانه غصبی است و ۱۴۰۰ سال هم گرفته‌اند و از دست صاحبان آن گرفته‌اند. این حقیقی است، ملک آن برای خداست، برای حقایق عالم است. نماینده او باید اراده‌هایش در آنجا جاری باشد و بعد ما بگوییم فهد عجب ساختمان‌هایی ساخته است [و تعریف کنیم]. مال شما را گرفته‌اند و خودت را آواره و در به در کرده‌اند و حالا بگویند بیا اینجا یک بازی هم بکن، بعد به آنها بگویی که دست شما درد نکند، خوب ساخته‌اید!! برج خوبی روی ملک ما ساخته‌اید!! در حالیکه از پشت هم دارید [خنجر آنها را] می‌خورید. آیا ما با چنین حالتی وارد مسجد النبی می‌شویم؟ ما با چنین حالتی وارد مسجد الحرام می‌شویم؟ سخنرانی ما در شب قدر مردم را برای چنین حجی بسیج می‌کند؟! که خدایا هر سال به ما حج بده که در دعای هر روز ماه رمضان است. یا در شب قدر که می‌گویند افضل اعمال زیارت امام حسین علیه السلام است، برای چیست؟ همین خونخواهی است. یعنی تو زندگی دنیا روی کره زمین بخواهی و حق عظیم و بنا عظیم را فراموش بکنی و بدون شرط بخواهی این یعنی قرین ابلیس شدن و با او زندگی کردن.

حالا چرا این گونه است؟! به دلیل اینکه اصلاً اگر بخواهی پرورش پیدا کنی و به بهشت برگردی، راهش همین نماز و روزه و حج و شب قدر است که اینها هم بدون خون و زیارت امام حسین علیه السلام نمی‌شود. صاحب این عبادات اینها هستند، صاحب نماز امام حسین علیه السلام

است، صاحب همه احکام اینها هستند. یعنی حقیقت روزه را اینها معصومین صلوات الله علیه می گیرند. تو که روزه می گیری خودت را می زنی به روزه گرفتن و یک چیزی [نصیب شما می شود]. حقیقت ارتباط با خدای متعال با همین سجده و رکوع و اینها متعلق به نبی اکرم است و فعل ایشان است، فعل امام حسین علیه السلام است. و اینکه می گویند در اول وقت انجام دهید که فضیلت های زیادی دارد، چون در این وقت ها ایشان می خوانند. اگر شما در این وقت بخوانید، به دعای ایشان و نور ایشان خیلی چیزها نصیب می شود. مثل آب خوردن رد می شوی و آن لایه ای را که باید از روی شما پاک کنند، پاک می کنند. لذا هم صاحب دنیا؟؟؟ اینها هستند و هم صاحب ساختارها اینها هستند و به کمک اینها و کلمات شان به طرف بهشت بر می گردید. مثل همین دعای جوشن کبیر و صد رکعت نماز و اعمالی که گفته اند انجام دهید که خود اینها موضوعیت دارد چون که منسوب به آنهاست. حالا در مقدمات و تقدیرات چگونه فکر کنیم؟ آنها چگونه تقدیر و تنظیم می کنند. تک تک با همه ارتباط برقرار می کنند و یک رزقی تعیین می نمایند. اول اینکه اگر گناهان بخشیده نشود، وضع خراب است، البته آقایان گناه را خیلی معنا می کنند. این که گفتیم حکم حکومتی معنایش همین است که می خواهیم بگوییم: اینکه دائم در حال اضطراب باشیم که در دستگاه کفر رفتیم و یا در دستگاه نفاق و یا در دستگاه ایمان هستیم. قرآن این گونه پرورش داده است و مرتب به شما بند نمی کند که رفتی دختر بازی و چشم چرانی و... پدرت در می آورند و چگونه عذابت می کنند و... اصلا این گونه صحبت نمی کند که مرتب روی امور خرد تأکید داشته باشد، ولی یک چیز است که روی آن حساسیت دارد و آن اینکه در صف کفر یا ایمان و یا نفاق هستی. این حقیقی و دائمی است. ابلیس می خواهد شما را کافر کند. یعنی این گونه نیست که بخواهد شما را به فسق و یک گناه جوانانه وادارد. ابلیس می خواهد شما به او سجده کنید و این کار را کرده است و از داخل خودمان بوده است که گروهی به اسم مجاهدین خلق درست شده است. بچه شیعه و در دوره امام خمینی (ره) بوده اند، مال حرام نخورده بودند اما [از آنها] یک دستگاه نفاق درست شد. همین الآن هم در درون نفاق درست می شود و کفر هم در بیرون جلی تر می شود. اینکه ببینیم مجموع در وضع زندگی خود سجده بر خلا می کنیم یا سجده بر غیر او می کنیم [مهم است]. انسان موقع خواندن آیات دائما باید خودش را تطبیق دهد و نفس خودش را به این مطلب محکوم کند که آیا من مشغول به گناهان خرد هستم یا همیشه مبتلا به سجده بر شیطان یا خدا هستم؟! فکر می کنند یک مراقبت های جوانانه بکنند کافی است و بقیه اش را گفته اند لازم نیست و خبری نیست این جور که نیست. نازل شدن قرآن در ماه رمضان و شب قدر یعنی

تطبیق پیدا کردن به زمان و مکان عبادت، نه اینکه یک قرن دیگری می‌آید بلکه هیچ رسولی را نمی‌فرستیم مگر «بلسان قومه» عربی هم نمی‌آید، فارسی گفته می‌شود. خطبه‌های نماز جمعه مقام معظم رهبری فارسی است. از اول تا آخر این مطلب معنای تقوا را در درگیری ایمان با کفر معنا می‌کند که استراتژی آنها چه بود و حالا برگشت. کفر و ایمان ما معلق به این امور است که می‌خواهیم چه حرفی را از ولایت روی زمین بگذاریم و یا نگذاریم. پیچ پیچ چه اموری را رونق می‌دهیم. خوب روی این که خدمت شما می‌گویم دقت کنید سخنرانی فحول و بزرگان را نمونه‌گیری کنید اینها همین طوری بالا نیامده‌اند. بیخودی در منبر رئیس نشده‌اند. رقیب‌های خودشان را کنار گذاشته‌اند تا تریبون را دست‌شان داده‌اند و در آنجا هم مسابقه بوده است. روند سخنرانی‌ها را با سخنرانی مقام معظم رهبری در خود شب قدر بسنجید. راه حل تقدیر اجتماعی را به ایشان می‌دهند، به رسول زمان‌تان می‌دهند. این نه اینکه معنی نبوت دارد و تشریح دیگری می‌آید. تطبیق امامت [مطرح است]. فرق ولایت با نبوت این است. نبوت یعنی تشریح و تکامل شرع و امامت یعنی تطبیق به زمان و مکان عبادت. ببینید منبرهای دیگر دم از ظهور و انتظار و چه مطالب دیگری می‌زنند و ایشان هم دشمنی‌شناسی دقیق و متناسب با زمان و مکان می‌گویند و همه را بسیج می‌کند. حالا من که آدم بیرون دنبال امور دیگر بروم! یا آزاداندیشی و سخنرانی‌هایی که در حلول ماه رمضان داشتند، چه چیزی را تحریک می‌کردند؟ چه چیزی برای احیاء قرآن و مجری درست کردن برای احکام پیاده شدن دین لازم است؟ موانعی را می‌بینید که می‌گویند. کل سخنرانی‌ها، حتی شعرهای مداحی‌ها [مهم است]. یعنی شما فکر نکنید که بی‌جهت افرادی مثل آقای طاهری و حدادیان و... شاخص می‌شوند. اینها در رقبای خودشان بالا آمده‌اند. منبری‌ها هم همینطور هستند. اینها را در آن سه دسته‌بندی که اول گفتم مقایسه کنید: یا پاره پاره [بریده بریده] می‌کنند و یا سمبلیک معنا می‌کنند - که برنامه آن هم در تلویزیون هم هست و نشان می‌دهند کانال ۲ سمبلیک‌های آن را برای اهل آن نشان می‌دهد: - و این وسط هم حرف مقام معظم رهبری است، یعنی امتحان در این سه عقلانیت است و اینکه من دلم را به کدام یک از این عقلانیت‌ها بدهم و کدام عقلانیت می‌تواند کدام نیاز را تحلیل کند. حالا بگوییم عروه الوثقی طنابی است که انداخته شده یا آویخته است. این مربوط به چه ادبیات و ارتکازی است؟ ارتکازی که اصلاً دستگاه ولایت را نمی‌تواند ببیند. یک دنیامیک، یک شاخصه و ساختار و مطلوبیت‌هایی را می‌خواهد. اصلاً دور از برنامه‌ریزی و پیش‌بینی است. [که] معنی عروه را، معنی عرفی دو هزار سال پیش کنیم و آن را هم در شب قدر امسال بگوییم، نزول قرآن یعنی این که [طنابی] انداخته، بگیر و بالا بیا. یا کل

مصاحبه‌هایی که در تلویزیون نشان می‌دهند که آخرش می‌گوید این اشکالاتی را که شما گفتید راه‌حلتان چیست؟ می‌گوید از خودت شروع کن، یعنی چه از خودت شروع کن؟ مگر شما حکومت ندارید؟! مگر دوره شما و یا دوره‌ای که می‌خواستید چریکی عمل کنید است؟! تازه در آنجا هم دستگاه مرجعیت داشتید و همین جوری نبوده است و حرکت به صورت گروهی و نه فردی بوده است. باید حرف مراجع را گوش می‌کردید. رابطه تقلید واسطه بین ما و مراجع بود. هر جوری خودم تشخیص دادم، بروم و عمل کنم؟ می‌گوید خودت بفهم و برو عمل کن و دکتر هم هست. در همین شب قدر هم با او مصاحبه می‌کنند. اینکه می‌گوییم حرف نوی آنها بعد از ۱۴۰۰ سال است، نگوئید اتفاقی این طور شده است! مقابل این حرفی که در این نوار می‌گویم، همین حرف‌هاست که او هم بچه شیعه است و صحبت می‌کند. لذا می‌خواهیم ۶۰ میلیون مردم را بیاورید که یقیناً هم می‌آورید. هیچ قدرتی روی کره زمین، هیچ قومی، هیچ ملیتی و کشوری چنین قدرتی ندارد که این طور با انگیزه خودجوش و منظم ۶۰ میلیون در مراکزی بیایند و دقیقاً حرف گوش کند و به هر برنامه‌ای که شما بچینید عمل می‌کند و در این سه شب تسلیم محض باشد. اما تشخیص این مردم جلوتر از این متفکران است. اگر دقت کنید می‌گوئید سه شب هست و احتمال شب سوم هم بیشتر است. اما جمعیت فقط شب بیست و یکم می‌آیند، یعنی اوج جمعیت شب ۲۱ است. کاری به سخنرانی هم ندارد بلکه به مداحی و سینه‌زنی کار دارند و با اشک ریختن کل گناهان سالش بخشیده می‌شود و به بهشت هم می‌رود، قرض و محکم به شما می‌گویم که به بهشت می‌رود. این شعور بالای آنها را نشان می‌دهد. یعنی این بزرگترین عقلانیت است که از علی علیه السلام به اندازه عوام بودن خودش درک پیدا می‌کند. اینکه من او را در شب قدر بد اداره می‌کنم حرف دیگری است، اما او درست تشخیص می‌دهد و شب ۲۳ هم نمی‌آید. می‌گوید علی علیه السلام کار ما را درست می‌کند. این دقیقاً درست تشخیص می‌دهد و تقدیرهایش فوری شکل می‌گیرد و بعد هم در زندگی خودش حس می‌کند. بچه‌اش که مریض می‌شود و یا هر مشکلی که پیدا می‌کند، با نذر و نیاز حاجت را می‌گیرد. دینداری این مردم درست است. ما نمی‌توانیم این را موضوع برنامه قرار دهیم. شب قدر، شب تقدیرات حول خونخواهی خون نثار الله است و خدا هم درست قرار داده است و همه هم می‌آیند. عوام نه حوصله دعای جوشن کبیر و نه حوصله ابوحمزه دارد ولی یک قطره اشک می‌ریزد و دلش را پیوند می‌دهد با علی و اولاد علی (علیهم السلام) و همیشه هم برای این خاندان هم دست به جیب است و هم دست به شمشیر است. بروید زندگی کلیه شهداء را بررسی کنید که از چه طائفه‌ای کشته شده‌اند؟ آنهایی بوده‌اند که این حالت‌ها را

داشته‌اند و بعضا هم نقل می‌کنند وقتی به جبهه آمدند غسل هم بلد نبودند اما [مطلب] دینامیکی است، ساختارگرا که نیست. می‌فهمد لاحول و لا قوه الا بالله از درِ خانه چه کسی می‌آید؟ خدا بر این خاندان حول و قوه‌اش را جاری می‌کند و عمل صالح هم هیچ چیزی به غیر از این نیست. عمل صالح هم این است که فعل به خواست علی و اولاد علی علیهم السلام گره بخورد.

بعد از شب قدر این را در حج ابراهیم می‌آورید و در روبروی کفر قرار می‌دهید و معین می‌شود که قدرت سیاست‌هایتان چقدر است. شاخصه اصلی آن این است که قدرت اسلام در اداره اموری که در عالم اصلی و فرعی‌اش می‌کند [معلوم می‌شود]. در حج سیاست اجتماعی‌اش ابلاغ می‌شود، در حج تقدیرات شب قدر به نحو اجتماعی‌اش ابلاغ می‌شود و دوباره سیکل تا یکسال دیگر بر می‌گردد. البته مرحله تحقق هم دارد که همان حج است. حج یعنی احتجاج، حج یعنی تبعیت، حج یعنی به نحو اجتماعی دست خود را در دست حضرت ولی عصر (عج) بگذارید برای تقدیرات شب قدر و پیاده کردن آن. یک قدم جامعه جلو برود و ظرفیت ایمانش بالا برود و حس‌اش عوض شود. حسش نسبت به خانه دنیا که [عوض شود] این خانه مال اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است و آنها را کشته‌اند و اموالشان را گرفته‌اند و خونشان را ریخته‌اند و هیچ دادگاهی هم نیست! شما یکی از اموال شما را که می‌برند و یا یک چکی را می‌خورند، تا از طرف نگیرید او را رها نمی‌کنید. خانمتان به شما ظلم کرده تا طلاق‌اش ندهید رهایش نمی‌کنید. یعنی همه در گرفتن حقوق‌شان [فروگذار نمی‌کنند]، حقوقی که می‌خواهند و شامل هر حقی می‌شود مثلا حقوق تحصیل و... پیگیری می‌کنند. ما به دنبال گرفتن همه حقوق هستیم. اما آن حقی را که درش حق حیات و موات به خاطر او به ما می‌دهند. یعنی خداوند متعال به تبع او خلق کرده است و قیوم است و حفظ می‌کند و به تبع آن رشد می‌دهد و هدایت می‌کند [دنبال نمی‌کنیم]. مگر مردم عوام و همانهایی که پای انقلاب ایستادند اسلام یعنی همین، یعنی تسلیم بودن. سر وقت رسول زمان وقتی به او می‌گوئید [تسلیم است]. از وقتی که به سن بلوغ می‌رسد، خمس خود را می‌پردازد، نماز می‌خوانند و مقابل حرف این خاندان [اهل بیت عصمت و طهارت] هم تسلیم است. اما این چه عرفان و فلسفه‌ای است که مردم را شب قدر می‌آورد و خرد نگر می‌کند. یعنی وسیله که نمی‌شود مانع هم هست. ولی یک جمعیت از اینها گوش به این حرف‌ها نمی‌دهند. [مطلب این است که] امشب شب قدر است و همین شب حضرت حوائجی دارند. انعکاس ظهور و خونخواهی - هم چون برنامه دارد و می‌تواند دست همه حتی کفر و نفاق را تا آخر بخواند چون اراده خودش در آن حاضر است - می‌تواند بگوید قدرت ما تا سال آینده چقدر بیشتر نیست.

حضرت ولی عصر (عج) با کلیه مقدوراتی که در عالم هست می‌توانند تشخیص دهند که تا سال آینده قدرت شیعه چقدر بیشتر است و ما هم چند قدم می‌توانیم جلو برویم؟ فرض کنید حضرت زنده هستند و خودشان بیایند و سخنرانی کنند و بگویند زور ما هم این قدر بیشتر نیست. مثل آقا امیرالمؤمنین (ع) که مایل بود روبروی معاویه بایستد ولی وقتی خوارج آمدند و مسأله درست کردند، گفتند مجبوریم اول حساب اینها را برسیم و بعد برگردیم. در آخر، قضیه در همان مسیر ماند. تا لشکر را جمع و جور کنند حضرت به شهادت رسیدند. یعنی آن کسی که می‌تواند مقدورات امت اسلامی را در جامعه دینی ما تشخیص دهد حتماً به ولی خودش القاء می‌کند که قدرت شما چقدر است و کسی که در نسبت بین این دو می‌رود خودشان هستند و اشراف دارند که چقدر قدرت داده‌اند و اینکه اینها می‌توانند چه دسیسه‌هایی بر ضد ما انجام دهند. مثل روز برای ایشان روشن است که دستگاه کفر و دستگاه نفاق چقدر قدرت دارد که به ما فشار بیاورد. این مطلب را باید در شب قدر به مردم بفهمانیم و این فهماندن هم این طور نیست که رها باشد. اگر دوره غیبت است، نائب امام زمان (علیه السلام) دارید که ایشان دارند فریادی می‌زنند و بقیه منبرها باید حول آن بچرخد. وقتی به آمریکا می‌رسد، در دعای آخر منبرش می‌گوید: «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین» و آمین می‌گوید، یا مثلاً: خدایا جنود اسلام را امداد بفرما. وقتی این بنده خدا را آوردی. باید به شخصیت او احترام بگذاری و باید بتوانی در ماه رمضان و در این بیست و یک روز خوب برایش تشریح کنی تا وقتی به مراسم شب قدر می‌آید، بدانند که در مشارکت چه چیزی بخواهد. از خداوند مال وسیع بخواهد که آن کار را بکند یا شجاعت وسیع بخواهد که شمشیر بزند. یعنی این دعاهایی که در ماه رمضان می‌خوانیم زنده بکند (مثل اینکه می‌گوید خدایا قتل در راه خودت را به من اعطا کند) و صرف تشریفات نباشد و این کلمات برای او زنده بشود. حج هم که می‌خواهد بداند که برای چه می‌خواهد و برای تفریح نباشد. هر سال به ما حج بدهند که آنجا برویم چه کار کنیم؟ [این مسائل] برای مردم باید واضح و روشن باشد و عبادات را در هیمنه شئون اجتماعی‌شان حاضر ببینند. تشخیص دهد که مثلاً وقتی کمیته امداد را به این نحو راه می‌اندازید آن چیزی را که شارع می‌خواهد، پیاده نمی‌شود. شارع می‌خواهد شما ارتباط و پیوند روحی برقرار کنید و رساندن پول و نان ابزار این است. یک هاله و سازمانی درست کنید که از این طرف پول بدهد و عده دیگری از آن طرف بروند و توزیع کنند! حاصل آن است که دوباره وارد نظام سرمایه‌داری می‌شود و از ربا پول درمی‌آورد و دیگر از ربا ترس پیدا نمی‌کند. [فرد در شب باید] نگرش پیدا کند و نسبت به مسائل اجتماعی‌اش فهم پیدا کند. بفهمد که چرا رشوه و امثال

آنبه راه افتاده و بتوانند در شئون اجتماعیه اش حاضر شود [وگرنه] مشارکت از او گرفته می شود. شب قدر به حضور در مشارکت در برنامه ریزی است. برنامه ریزی سالانه ای که خداوند می خواهد انجام دهد. گفته است تو آدم هستی! من تو را قبول دارم. دعا کن! من دعای تو را دخالت می دهم. دو کار می کنم: ۱- گناهان تو را می بخشم و پاک می شوی. وقتی پاک شدی، بگو که من می خواهم فلان خدمت را انجام دهم. او هم می فرماید: به او بدهید. دست خداوند متعال که بسته نیست. شما مردم را چه کار می کنید. توی حال بروند و حال کنند؟! یعنی چه و برای چه؟ برای خودمان؟ نشئه بشویم؟ مگر مریض هستیم؟ یا باید ربط آن را به خون اباعبدالله الحسین و امیرالمؤمنین علیه السلام حس کنیم. درجه ایثار و خونخواهی مان برای اینها چه طور می شود؟ عرق حزبی شیعی مان بالا برود. اینقدر همدیگر را نکوییم. وقتی سازمانی شویم و عرق تاریخی پیدا کنیم، راحت یکدیگر را نمی شکنیم و اخلاق ما سازماندهی می شود. لذا اگر از این تقدیرات خرد دریابید و تقدیرات حکومتی شود، شب قدر بزرگترین ابزار حکومت است و تمام مسائل جامعه را حل می کند. حج و نماز هم همینطورند. اینها یک مناسک نمایشی نیستند بلکه حلال مشکلات جامعه است. نماز حلال مشکلات جامعه است، زکات حلال مشکلات جامعه است، شب قدر حلال مشکلات جامعه است. آن کسی که آن را سمبلیک می بیند، این را ابزار برای جلب آراء مردم برای دوره انتخابات مجلسی می بیند که آرایش بیشتر شو. به جای اینکه بگویید که این ابزار جهت دهی، به سیاست های مدیریت آینده مجلس است و کمک کنید که ما تدینین باید به مجلس آینده در نسخه دادن کمک کنیم، شب قدر را ابزار جلب آراء حزب های بعدی که می خواهند أهواء خود را جلو ببرند. [می بینید] از ماه رمضان چنین استفاده ای می شود. و واقعا این حرفها در مجامع سیاسی مطرح می شود! می خواهد ایام مذهبی را برای اهداف مادی حکومت استفاده کنند. در صورتی که باید شب قدر بر مجمع تشخیص مصلحت و مجلس و هر سه قوه حاکم بشود. حج باید حکم بر سه قوه بشود و آن وقت [است که] حکم حکومتی می شود. خدای متعال بزرگترین راه را آورده است. راهی که خیلی سهل و با یک روزه ۳۰ روزه، مردم را در یک تونلی برده و ذوب کرده است و برای هر نوع خدمت [آماده کرده است]. اما بعضی آن را وسیله برای امور مادی می دانند. کسی که شب قدر، به صورت نمادین و یا یک مجلس جشن می بیند، این طور می شود. از این طرف هم [متدینین] که هیچ [استفاده ای نمی کنند].

فرض می کنیم که [شب قدر] یک شب باشد، خب دوباره این سؤال مطرح می شود مثلا عید فطر یک روز است، احتمالش بین سه روز نیست. عید قربان هم یک روز است. آیا در روز گردش

زمین و خورشید یک روز است یا چند روز؟ در ایران یک روز است و گرنه یک روز دیگر در عربستان و روز دیگر هم در آمریکا است. عید قربان کدام از این هاست؟ متوجه سؤال بنده شدید؟ روی کره زمین در ماه رمضان امسال سه روز عید فطر گرفته می‌شود و نه یک روز. شما اگر بعد از اینکه در عربستان نماز عید فطر را خواندید، می‌توانید با هواپیما به ایران بیاید و نماز عید فطر را در اینجا هم بخوانید. یعنی چون کره زمین می‌چرخد، سه روز، روز عید است، وی حقیقت عید فطر کدام است؟ آن که در عربستان است یا آن که در ایران است؟ در هر جا که حضرت [ولی عصر (عج)] باشند. اتفاقی که می‌افتد، آن جایی است که ایشان هستند. وقتی برف و باران آمد و روی زمین نشست، دیگر کاری به امروز و دیروز ندارد و همه بهره‌مند می‌شوند. برای اینکه روشن شود حتماً شب قدر به یک شب بر می‌گردد؛ باید کار اجتهادی در مورد آیات و احادیث صورت گیرد. چون یک احتمال دادند به این صورت که تقدیرات سه بخش می‌شود و هر کدام از آنها در یک شب انجام می‌شود. این متناسب با فرهنگ (اذا امر مولاه بعبده) [است]. پادشاه وقتی می‌خواسته دستوری بدهد، برای آن سه مرحله قرار می‌داده‌اند؛ مرحله تعقل، توشیح و ابلاغ. و اموری که در آن موقع بوده است و متناسب با آن فرمان‌دهی و فرمان‌بری تطبیق دادند که سه قسمت شده است. اما هنوز «فرهنگ» فرمان‌دهی و فرمان‌بری در تکوین و تاریخ و جامعه تولید نشده است. گرچه ریشه آن را حاج آقای حسینی (ره) مطرح فرموده‌اند. آن معنایی هم که در غرب است، شکل مادی آن است، [یعنی] حادثه‌سازی آن چگونه اتفاق می‌افتد و یک امر حادثه‌سازی چه وقت به مردم می‌رسد. آن هم زمان می‌برد و این گونه نیست که دفعتاً نباشد. حالا در دستگاه الهی گفته‌اند سه شب بیاید که همان شب ۱۹، ۲۱ و ۲۳ است. باید درباره این تفقه صورت بگیرد و ممکن است تفقه این را تا صد سال دیگر به شما ندهند و برای بعدی‌ها باشد. در اول جلسه اشاره‌ای کردم که سؤالات در این بخش، سؤال‌های تاریخی است. سؤالی نیست که از کسی بپرسی و همان موقع هم جواب بگیری اگر اهل تقوا باشد یعنی [فهم] امر نبوت هفت هزار سال طول کشیده است و درک عقلانی ولایت هم چند هزار سال طول می‌کشد و بعد شهود و عمل آن هم در دوره ظهور حضرت ولی عصر (عج) صورت می‌گیرد که باز آن هم به تدریج انجام می‌شود. لذا کل سؤالات این گونه نیست که در این عصر بخواند مطرح [و پاسخ داده شود]. ولی تعیین اینها همگی در دروه ظهور است مثل تعیین محل دفن حضرت زهرا سلام الله علیها که آن موقع مشخص می‌شود و یا تعیین شب قدر (که اگر یک شب بوده باشد) مشخص می‌شود. پس این که سه شب یا یک شب است باید از لسان روایت دریابید در این باره کار اجتهادی شود. به هر حال حکم، حکم حکومتی است.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: فرمودید اصل این است که جبهه کفر و نفاق و ایمان مشخص شود و این محور است و نه گناهان خرد؟!

ج: یعنی این شب را باید در درجه اول اصلاح اعتقادات خود قرار دهید و ببینید آدم عهدشکنی هستید یا نه؟ آیا آدم، زبان باز است و خیلی خوب حرف می‌زند ولی اهل عمل نیست؟ خودتان را به آیات کفر و نفاق و ایمان عرض کنید. حرفهایی که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که می‌فرمایند مردم سه دسته هستند: [را به خودش تطبیق دهد]. البته لازم نیست که حالا روایات را بخواند بلکه [مهم است که] آ «شب واقعا تسلیم باشد و از خداوند بخواهد و گریه کند. ممکن است این مطلب هم از لحاظ تاریخی در این سن برای شما گفته می‌شود. و برای گذشته اسقاء نمی‌شده است و کسی نمی‌خواهد گذشتگان را محکوم کند. در رابطه با آینده اصلاح اعتقادات [مطرح] است، یعنی احکام اقامه، یعنی گاهی شما نماز می‌خوانی و گاهی حواس شما به اقامه نماز است. گاه زکات و گاهی حواش شما به اقامه زکات است. گاه شما عمل امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهید و گاه حواس شما به اقامه آن است معروف‌ها و جلوگیری از منکرات است. قرآن که می‌خوانید مرتبا باید نفس خود را در معرض آیات قرار دهید. و مرتب خودتان را بهینه کنید و مرتبا به خداوند متعال پناه ببرید تا دینامیزم شما درست شود، یعنی دائم تصرف کنند که ظرفیت شما بالا بیاید که اگر بالا نیاید خیلی چیزها را انسان نمی‌فهمد. اول باید ظرفیت اراده بالا بیاید تا بعد تفقه پیدا شود. باید وحدت و کثرت ایمان و یقین‌های شما محکم شود. انسان در جوانی چنین حالتی دارد که فلان جا بروم یا نروم؟ حالا درس حوزه را بخوانم یا نخوانم؟ دانشگاه بروم یا نروم؟ ازدواج بکنم یا نکنم؟ این یعنی یقین شکننده و شکل نگرفته است و جوان همین است. بعد می‌بینید به چهل سال رسیده و با وجود اینکه ازدواج کرده و دانشگاه رفته و مهندس هم شده است، ولی این تردیدها در کل زندگی او وجود دارد. که بالاخره نفهمیدیم این حکومت درست یا غلط است؟ و یا تردیدهایی در امور بزرگ‌تر دارد. ولی آن کسی که هدایت یافته است و مؤمن می‌شود، مرتب اعتقادات خود را اصلاح می‌کند. در حج هم این طور است. یعنی وقتی تکبیر می‌گویید نباید تمام توجهش به این باشد که حالا پای من روی خط بود یا نبود؟! یا الله اکبر را قبل از خط گفت یا بعد از آن؟ یا اینکه دقت می‌کند که حالا موازی هست یا نیست؟ یا کسی که در نماز و وضو و سواس دارد و با این که نماز را شروع کرده در فکر این است که وضویی که گرفته درست است یا نیست؟ این را که نگفته‌اند عبادت است. بلکه گفته‌اند وقتی تکبیر می‌گویی دستت را در دست حضرت گذاشته‌ای که من در مقابل شما عهد شکن نیستم، مقابل چه

چیزی عهد شکن نیستیم؟ مقابل شب قدر که تقدیرات [معلوم می‌شود، در حالیکه گفته می‌شود] در آن شبها هم نفهمیدم که حضرت چه تقدیر کردند. یعنی اینکه ما مردم را تحریک نکنیم که اوین مطلب‌تان دعای برای فرج حضرت ولی عصر (عج) است و دوم این فرج ربط به حوائج وامیال حضرت دارد [خیلی غلط است]، حضرت ولی عصر حوائجی دارند! و این حوائج حتما و حتما در یک شخصیتی انعکاس پیدا می‌کند. نمی‌شود بگویی در دوره غیبت این رها می‌شود. او را باید پیدا کنید و از او تبعیت نمایید. عهد شکنی و بیعت کردن یعنی چه؟ این فقط مثلا مخصوص آدم‌های دوره حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و قضیه غدیر خم بود؟ این گونه که نیست. گفتم که در دوره خودتان از همین بچه شیعه‌ها منافق شدند. نان حلال، مال حلال، نطفه پاک و گل و آب امام حسین علیه السلام از این بهتر که نمی‌شود. حالا این مثل قضیه‌هایی است که هر چه شما می‌گویید یک منطق دیگری درست شده است اما شخص از موضع خودش می‌گوید: نه! این طوری است. و می‌گوید: نه! حتما یک لقمه حرامی خورده است. چنین شخصی نمی‌خواهد بپذیرد اختیاری هست و دار تکلیف است. اگر این طور تعمیم‌اش بدهید باید بگویید پسر حضرت نوح علیه السلام هم (نعوذ بالله) لقمه حرام خورده است. نمی‌شود که پیغمبر خدا لقمه حرام به بچه‌اش داده باشد. این متوجه لوازم حرفش نیست. سن بلوغ و عالم تکلیف و اختیار است و شخص می‌تواند در این دستگاه و یا آن دستگاه برود و این تا شب قدر مراقبت دائم می‌خواهد تا انسان سالم بیرون بیاید. قویل است و چه آن کسی که ولی است، ابلیس به همه انبیاء چشم دوخته با اینکه از ولات بودند مانند حضرت یعقوب. آدم خودش را باید از خطر حفظ نماید. مقام معظم رهبری هم فرمودند: بنده خودم بیشتر از همه محتاج [به مراقبت] هستم، چون منصب خطیرات و انفجارهای عجیبی در جامعه اسلامی ایجاد می‌کند. عین همین در قصه انقلاب فرهنگی تحقق پیدا می‌کند. این را ساده نگاه نکنید که یک عقلانیتی است از پایگاه منطق صوری و یک عقلانیت از پایگاه منطق مجموعه‌نگری است. [در این تقسیم] همه اقطاب عالم را تقسیم کردیم. واقعا همین نوار را در مرکز همه عقلانیت‌ها بگذارید، ببینید چه کسی این تقسیم دینامیزم و ساختار و هدف گرای و تکامل‌گرایی را بعد از هزار و چهارصد سال مطرح کرده است؟ این در کدام کتاب وجود دارد با اینکه واقعا از لحاظ پیدایش ادبیات‌اش مربوط به امروز است. کتاب‌های آقای محمد تقی جعفری یا علامه طباطبایی و آقای مصباح و دیگر عزیزان (حتی از کشورهای دیگر مثل پاکستان) که در شرق [مطرحند] هست. در آن طرف هم آن کتاب‌ها هست. ورود و خروج شان در بحث احکام مثل چیزی است که ما گفتیم؟ چون دست زدن به این امور خیلی (گریه) و مراقبت

می‌خواهد. لذا هم امیدوار شوید به در خانه خدا که این نعمت را به شما داده است، هفت میلیارد جمعیت روی کره زمین است، اما آب و گل شما را به امام حسین علیه السلام [پیوند داده‌اند] و شما شیعه هستید. اولین سجده‌ای که می‌کنید این باشد که خدایا تو را شکر می‌کنم که من را با کلمه حسین آشنا کردی و این را تو دادی. من که در نطفه پدر و مادرم حاضر نبودم. همه آنها حسین حسین گو بودند و تو می‌دانستی که من در رحم و صلب آنها هستم. اولین شکر شما این باشد. دومین شکر شما این باشد که خدایا تو را شکر می‌کنم که من را در قرن بیستم و در دولت آقای خمینی به دنیا آوردی. یعنی هم در تاریخ و هم در قرآن که نگاه می‌کنم همگی امت‌ها رفوزه (مردود) هستند. تو من را در یک امت قبول شده به دنیا آوردی و محیط من را درست کردی. نطفه و خانه، محیط درون میشود و حکومت هم محیط بیرون می‌شود. الحمدلله هم پدر و مادرم خداپرست بودند، (ارکانا لتوحیده) و قبله‌شان حسین (علیه السلام) بود و هم جامعه [که در آن زندگی می‌کنم] جامعه قبول شده است. از آنهایی که کتاب‌شان کتاب صحیفه نور است و همگی با هم به همراه رهبرشان آقای خمینی و خامنه‌ای به بهشت می‌روند. و سومین این است که از خداوند بخواهیم که هدایت شویم. یعنی ماوراء پدر و مادر و ماوراء ولایت اجتماعی و ماوراء ولایت فرهنگی [صاحبی وجود داشته و] اینها صاحب داشتند و صاحب آن هم زنده است. و امروز خونخواه خون امام حسین (علیه السلام) است. و او حضرت ولی عصر (عج) است. از ابتدا هم که می‌گویند نماز بخوان، به معنای مشرف شدن به در خانه حضرت است. نماز یعنی مشرف شدن در خانه حضرت، چون صاحب نماز ایشان است. کلفت نیست بلکه آسایش و آرامش و رفتن در سفینه ولایت است که اینها می‌خواهند آن را به زور جشن و تکلیف و شیرینی و لباس و تفاخرهای روز بخواهند حل نمایند؛ این که نیست. اگر انسان بتواند سررشته اختیارش را به دست حضرت بدهد. [هدایت می‌شود]. البته [این مسأله] بریده نیست، بریده از پدر و مادر و معلمانی که در مسیر می‌آیند نیست و بریده از جامعه نیست. اینها زمینه هستند ولی کم کم در قلب انسان جا می‌افتد که آنها هم که اگر دارند کاری می‌کنند، حضرت حواسشان هست. یعنی حضرت است که اینها را بسیج می‌کند به کمک من می‌فرستد. آدم وقتی در حوزه می‌آید، ابتدائاً چون جوان است، به نظرش می‌آید که واسطه بین حضرت ولی عصر و خودش، مراجع و بزرگان هستند و خودش هم با تمام وجود [در اختیار آنها قرار می‌دهد] البته عیب ندارد ولی سعی کند بزرگ شود و دست حضرت را در آنجا ببیند. ببیند هم خودش هدایت شده و هم کسانی را که هدایت شده‌اند در اطراف خودش ببیند. اگر کسی که هدایت شود، می‌تواند ببیند که چه کسانی دور و بر او هدایت شده‌اند و

نمی‌شود نبینید می‌تواند بهشتی‌ها و جهنمی‌ها را تشخیص بدهد. امام خمینی می‌گفتند هر فقهی، حق فقاهاش دشمن‌شناسی است، دوست و دشمن هر دو را بشناسد وگرنه که فقیه نیست. از خداوند در شبهای قدر بخواهیم که هدایت شویم یعنی دوست‌مان را در دست حضرت ولی عصر (عج) بگذارد و لذت ببریم، نه اینکه مقدس شویم! نمی‌گوییم که با [نماز خواندن] لذت و سرور ببرید ولی احساس کنید که خودتان انجام می‌دهید. البته ما که مثل انبیاء و اولیاء حالت‌های آن گونه‌ای که نداریم و ممکن است کسالت جسمی و روحی داشته باشیم ولی در کل روزه و نماز و.. را دوست داشته باشد و این خانه را دوست بدارد و این احساس را داشته باشد، مفاتیح و قرآن را دوست داشته باشد ولو اینکه موفق به خواندن آن نشود و همیشه حسرت آن را بخورد. همان طور که آمال و آرزو در دانشگاه درست می‌کنند که لیسانس را گرفتیم پس به سراغ فوق لیسانس برویم و بعد بالاتر و بالاتر. یعنی برای انسان آمال و آرزو درست می‌کنند تا دکترا بگیرد و به هیئت علمی برود و فلان مقاله‌اش در خارج قبول شود و چاپ شود و قدم به قدم برای او در آن فضا درست می‌کنند. [مهم این است] که آدم در این فضا چه کار می‌کند؟ لذا به آن کاری هم که مشغول بوده است وسیله‌ای بیش نبوده است. الآن هم که هر کاری می‌کند مثلا نوار پیاده می‌کند، فهرست می‌زند بدانند که وسیله است. که این دفعه هم واقع نمی‌شود بلکه آرام آرام وارد می‌شوید. یعنی متناسب با رشد شما و سرپرستی شما در شما ایجاد می‌کنند. ولی از خدا در شبهای قدر تغییر ظرفیت را بخواهید تغییر ظرفیت یعنی تغییر جهش و عمودی بالا رفتن است. نه اینکه در پیش و خم‌ها این قدر بگردی، تا یک ذره تغییر کند. ولی باید خوب هم شجاع باشی. چون از تو مسئولیت می‌خواهند و یک مأموریتی به تو می‌دهند که باید انجام شود و یک وقتی این لباس‌ها را دریاوری به یکی از دوستان گفتیم ما یک روزی شلوار لی می‌پوشیدیم. خوب فکر کنید فاصله شلوار لی پوشیدن تا عبا و عمامه خیلی زیاد است. حالا در جاهای دیگر هم این را مثال زدیم. که مثلا یک وقتی فلان پست و مسئولیت را قبول کنی که آنجا هم لباس است. پست‌ها و پول‌ها هم لباس است در یک جایی که هستی ممکن است به تو بگویند اینجا باید بیایی، باید آن را رها کنی و به اینجا بیایی. اگر تسلیم خدای متعال برای مأموریت‌ها باشی مرتب اعتقادات شما را بالا می‌برند و یقین شما را بالا می‌برند و فاصله می‌کشند. البته ابلیس در آن لایه‌هایی که شما می‌روید اجازه رفت و آمد دارد یعنی خوف و طمع است. این دنیا در شما بالاترین منصب اجتماعی را که قرار داده است، باز یک لایه‌هایی تا موقع مرگ وجود دارد، یعنی تا موقع مرگ هم ابلیس اجازه رفت و آمد دارد. لذا خوف و طمع است. درست است شما مرتب آرامش و سکینه و یقین روی یقین است ولی در

آنجا خطیر می‌شود، یعنی لطافت پیدا می‌کند و کنترل آن سخت‌تر می‌شود. ماشینی که خیلی حساس است نمی‌توانید یک لحظه از آن چشم بردارید و بعضی از ماشین‌ها هم هست که همین طوری (از حفظ) می‌رانند. (که حین رانندگی چرت هم زده است) ولی برای حکومت این گونه می‌شود. چرت که خوب است، خواب است که زیاد شد فشا روحی روی شما زیاد می‌شود. که مثل امام در قضیه کاپیتولاسیون که قلب من گرفته است و این روزها فلان حالت برای من پیدا شده است هیچ وقت به مردم دروغ نگفت و واقعا قلبش گرفته بود. حالا خودش غوغا سالاری می‌کند و از دریچه دید خودش بقیه و از جمله اولیاء را می‌بیند. اینها محال است دروغ بگویند و آقای خمینی محال است یک بار به مردم دروغ گفته باشند. برای مدیریت‌اش همیشه راست می‌گویند. و اینکه بخواهند سر مردم کلاه بگذارند ابد اینگونه نیست مدیریت، مدیریت صدق محض است ولی چون منصب بالا می‌رود وحدت و کثرت موضوعات را می‌بیند که پیچیده می‌شود با اینها نمی‌فهمد که چرا این کار یا آن کار را انجام داد؟ چرا در هر موقعیتی یک دستور می‌دهد؟ چون ظرفیت او توان این مسأله را ندارد (نمی‌کشد) و آن وقت در این تندبازها جابه جا می‌شوند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.